

ظرفیت‌های همتابینی واژه در نقش نهاد در زبان‌های روسی و فارسی

دکتر مریم شفق^۱

استادیار گروه زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۵ دی ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۳۹۶)

همتابینی ویژگی نحوی یک عضو از جمله است که در آن واحد، بیش از یک معنای نحوی را بیان می‌کند. نهاد همایند عبارت است از جمله‌های تک‌عضوی که در آن، نهاد هم‌زمان در نقش گزاره جای گیرد؛ همچنین برخی صفات، صفات برتر و صفات فعلی در زبان روسی و فارسی به‌طور گسترده در نقش اسم و در جایگاه نهاد به‌کار می‌روند. ویژگی‌های همتابینی را دست‌نویسان ایرانی در قالب شبه‌جمله‌ها بازشناخته‌اند. شبه‌جمله فاقد فعل است و برخلاف جمله‌های تک‌عضوی می‌توانند بیش از یک عضو در خود داشته باشند. جمله‌های تک‌عضوی عموماً ساختارهای نحوی احساسی همراه با آهنگ آوایی خاص هستند. با توجه به ارادی بودن و غیرارادی بودن، آن‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کنند. جمله‌های غیرارادی تک‌عضوی به‌منظور متوجه‌ساختن مخاطب به خطر موجود و توجه و احتیاط وی به‌کار می‌روند. مانند: **Пожар!** (آتش!) جمله‌های تک‌عضوی ارادی در معنی فراخواندن به‌ضرورت انجام عملی، مانند **Тишина!** (ساکت!) به‌کار می‌روند.

واژه‌های کلیدی: همتابینی، تنازع، نهاد، جمله‌های تک‌عضوی، صفت در نقش نهاد، زبان روسی، زبان فارسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: maryam.shafaghi@mail.ru

مقدمه

سنکرتیسم^۱ اصطلاح زبان‌شناسی در چندمعنایی نحوی یک عضو جمله است. در این تحقیق می‌کوشیم به پرسش‌های زیر در حوزه‌ی سنکرتیسم در زبان روسی و فارسی پاسخ دهیم. واژه‌ای که در نقش نهاد قرار می‌گیرد، هم‌زمان چه نقش‌های نحوی دیگری را می‌تواند در زبان‌های روسی و فارسی داشته باشد؟ ساختارهای نحوی همایندتک‌عضوی در زبان‌های روسی و فارسی کدام‌اند؟ سنکرتیسم در دستورهای زبان فارسی چگونه تعریف شده است؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های سنکرتیسم در دو زبان موردبررسی چیست؟ در این مقاله‌ی زبان‌شناسی از روش مقابله‌ای^۲ در دستورهای زبان روسی و زبان فارسی استفاده شده است. فرضیه‌ی تحقیق بر آن است که باتوجه‌به ویژگی ساختاری زمان حال در زبان روسی و حذف فعل «هست/است» در این زمان، جمله‌های تک‌عضوی همایند در زبان روسی از بسامد فزون‌تری درمقایسه با زبان فارسی برخوردارند.

پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی بررسی سنکرتیسم در زبان روسی به‌ویژه، به آثار و تحقیقات و.و. بابایتسوا^۳ مربوط می‌شود: نحو زبان روسی (۲۰۱۵)؛ نظام جمله‌های تک‌عضوی در زبان روسی معاصر (۲۰۰۴)؛ محدوده‌ی سنکرتیسم در نظام اجزای کلام زبان روسی معاصر (۱۹۸۳)؛ دراین‌خصوص، وینوگراف^۴ در «زبان روسی: علم دستور درباره‌ی کلام» (۱۹۷۲)؛ گایسینا^۵ (۱۹۸۵) به «انتقال میان مقوله‌ای مفهوم و معنای واژه» نیز اشاراتی داشته‌اند.

در زبان فارسی در رساله‌ی دکتری فریبا قطره «تصریف در زبان فارسی» (۱۳۸۵) و نیز در مقاله‌ی مشترک ویدا شقاقی و آزاده میرزایی با عنوان «نقش‌زدودگی و همتابینی در زبان فارسی» (۱۳۹۴) از سنکرتیسم به همتابینی یاد شده است. قطره درسطح صرف به همتابینی وندهای همایند می‌پردازد و شقاقی و میرزایی نیز برپایه‌ی نظریه‌ی کوربت^۱ (۲۰۰۷) درسطح صرف، کوشش در تأیید و یا رد وجود نقش‌زدودگی و همتابینی در زبان فارسی دارند. به‌نقل از ایشان، کوربت به‌منظور بررسی فرایندهای نقش‌زدودگی و همتابینی، ابتدا صورت‌های تصریفی را در دو سطح بررسی می‌کند. در سطح نخست او صورت‌های تصریفی یک واژه را موردبررسی قرار می‌دهد و در سطح دوم صورت‌های تصریفی واژه‌های

^۱ синкретизм

^۲ лингвотипология

^۳ В.В.Бабайцева

^۴ В.В.Виноградов

^۵ Р.М.Гайсина

مختلف را با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌دهد و سپس در هر یک از سطوح‌های بررسی‌شده، صورت‌های تصریفی را از نظر الگوی تصریف (پسوندافزایی، پیشوندافزایی و غیره)، ماده‌ی واژگانی (ستاکی که وندافزایی روی آن صورت می‌گیرد) و ماده‌ی تصریفی (وند صرفی) بررسی می‌کند (شقاقی و میرزایی ۱۳۹۴، ۶۰).

در سطح نحو در دستورهای سنتی زبان فارسی با اصطلاح اقتباس‌شده از زبان عربی «تنازع» مواجه هستیم. زبان‌شناسان تنازع را در جمله‌های مرکب و یا متن که حذف یک عضو به‌منظور جلوگیری از تکرار صورت گرفته است، بازشناخته‌اند. برخی از دستورنویسانی که به‌بحث تنازع در زبان فارسی پرداخته‌اند عبارت‌اند از: جعفر شعار (۱۳۵۰)، مهرانگیز نوبهار (۱۳۷۲)، تقی وحیدیان کامیار (۱۳۸۱)، حسن انوری و حسن احمدی‌گیوی (۱۳۸۴) و علاءالدین طباطبایی (۱۳۹۵).

سنکرتیسم یا همتابینی

سنکرتیسم در فرهنگ واژگان خارجی در دو معنا آمده است: ۱. ترکیب و تجزیه‌ناپذیری را گویند که ویژگی ابتدایی و وضعیت رشدنیافته‌ی چیزی است (برای نمونه غیرقابل تجزیه‌بودن رقص، آواز و موسیقی در هنر اولیه)؛ ۲. مخلوط‌کردن و ترکیب غیرطبیعی عناصر غیرهمگون را گویند (برای نمونه در فلسفه، دیدگاه‌های مختلف ترکیب شود و یا در مذهب، فرقه‌های مختلف و نظام‌های مذهبی درهم آمیزد) (Захаренко, ۲۰۰۸: ۷۷۲). سنکرتیسم ریشه در یک واژه‌ی یونانی (synkretismos) به‌معنای «پیوند، اتصال، ترکیب» دارد و آن ویژگی زبان در قابلیت عملکرد برای پیوند مقوله‌های دستوری مختلف، معانی و روش‌های بیان آن در یک صورت کلام، در یک صورت بیان^۲ و در یک صورت مضمون و محتوی^۳ است (Тихонов, ۲۰۰۸: ۱۶۸).

شقاقی و میرزایی معادل همتابینی را برای سنکرتیسم ارائه می‌دهند. ایشان همچنین معادل‌های دیگر «ادغام»، «التقاط» و «همایندی» را برای این اصطلاح زبان‌شناسی پیشنهاد می‌کنند (شقاقی و میرزایی ۱۳۹۴، ۶۲). ایشان آورده‌اند که: «همتابینی آن است که دو نقش صرفی و یا نحوی متفاوت باصورت واحد بیان شود.» (شقاقی و میرزایی ۱۳۹۴، ۶۳) سیدحنان میرهاشمی از اصطلاحات «هم‌آمیزی» و «هم‌صورتی» برای معادل سنکرتیسم استفاده می‌کند (میرهاشمی، ۱۳۹۰). همچنین معادل این اصطلاح را می‌توان «همسان‌گرایی» قرار داد. باتوجه‌به پیشنهاد و گزینش زبان‌شناس معاصر

¹ Corbett

² план выражения

³ план содержания

زبان فارسی، ویدا شقاقی، همان اصطلاح «همتابینی» را برای معادل سنکرتیسم در مقاله‌ی حاضر برمی‌گزینیم.

«در نظام اعضای جمله، همتابینی را ترکیب ویژگی‌های مختلف اعضای مختلف جمله در یک عضو و نقش‌های مختلف آن گویند... از نظر ساختار و معنا، اعضای جمله به اعضای متداول (دارای یک معنا) و اعضای همابند (دارای چندین معنا) تقسیم می‌شوند. اعضای متداول جمله دارای ویژگی‌های کاملاً مختلف از یک عضو جمله هستند و اعضای همابند در بردارنده‌ی ویژگی‌های اعضای مختلفی از جمله هستند. اعضای همابند جمله دارای ظرفیت معنایی هستند که به کمک قابلیت معنایی آن‌ها ایجاد می‌شود. در بسیاری از ساختارهای همابند، معانی مقوله‌ای اعضای مختلف جمله که در اساس خود دارای معانی کلی دستوری اجزای کلام هستند، باهم جمع می‌شود.» (بابایцева، ۲۰۱۵: ۲۸۰)

در تنازع در دستورهای سنتی زبان فارسی آمده است که به منظور جلوگیری از تکرار یک عضو جمله، در جمله‌ی پایه و پیرو، حذف یکی از آن دو صورت می‌گیرد و از این روی، تنازع نوعی حذف به‌قرینه است که در نتیجه‌ی آن یک عضو نحوی هم‌زمان در جمله‌ی پایه و پیرو، دو نقش نحوی متفاوت می‌یابد. برای نمونه در دو جمله‌ی ساده‌ی زیر، کلمه‌ی «دختر» تکرار شده است:

من با دختری در کلاس سوم درس می‌خوانم (۱).

دختر ردیف نخست نشسته است (۲).

در نتیجه، برای جلوگیری از تکرار واژه‌ی «دختر»، با استفاده از تنازع، این دو جمله به صورت جمله‌ی مرکب واحد زیر درمی‌آیند: من با دختری در کلاس سوم درس می‌خوانم که ردیف نخست نشسته است (۳).

این‌گونه عملکرد نحوی که در دستورهای زبان فارسی از آن به تنازع یاد می‌شود، در دستور زبان روسی به کمک حرف ربط *который* «که» محقق می‌شود:

Я учусь с девушкой на третьем курсе (1). Девушка сидит на первом ряду (2).

Девушка, с которой я учусь на третьем курсе, сидит на первом ряду (3).

وحیدیان کامیار آورده است که هرگروه اسمی در جمله‌ی مرکب یا جمله‌های معطوف می‌تواند

نقش‌های زیر را بگیرد:

۱. نهاد و مفعول: من مردی را که در مرکز خرید کار می‌کند، دیدم. مردی در مرکز خرید کار

می‌کند (نهاد)، مرد را دیدم (مفعول).

۲. مفعول و نهاد: من مهناز را دیدم که می‌آمد. / مهناز را دیدم (مفعول)، مهناز می‌آمد (نهاد).

۳. متمم و نهاد؛ به مینا گفتم که دیر نیاید. / به مینا گفتم (متمم)، مینا دیر نیاید (نهاد).
۴. نهاد و متمم؛ به مینا که جز خوردن و خوابیدن کاری بلد نیست، می‌نازد. / مینا جز خوردن و خوابیدن کاری بلد نیست (نهاد)، به مینا می‌نازد (متمم).
۵. مسند و نهاد؛ این همان انشا است که ناتمام مانده است. / این همان انشا است (مسند)، انشا ناتمام مانده است (نهاد).
۶. نهاد و مضاف‌الیه؛ حق‌الزحمه‌ی کارگرانی را که زحمت‌کش هستند، باید به‌موقع داد. / حق‌الزحمه‌ی کارگران را باید به‌موقع داد (مضاف‌الیه)، کارگران زحمت‌کش (نهاد) (وحیدیان کامیار ۱۳۸۱، ۱۲۵ و ۱۲۶)
- در فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تنازع این‌چنین آمده است:

«تنازع در لغت به معنی جنگ و نزاع کردن بایکدیگر است. این اصطلاح عموماً در جمله‌های مرکب مصداق پیدا می‌کند و آن هنگامی است که در یک جمله‌ی مرکب یکی از اجزای کلام برای هریک از فعل‌ها نقش متفاوتی ایفا کند. مثلاً برای یک فعل نقش نهاد را داشته باشد و برای فعل دیگر نقش مفعول. این اصطلاح در کتاب‌های نحو عربی مطرح می‌شود؛ اما در دستور زبان فارسی کمتر به کار رفته است، احتمالاً به این دلیل که در دستور سنتی عمدتاً به صرف می‌پردازند نه نحو.» (طباطبایی ۱۳۹۵، ۱۸۱ و ۱۸۲)

برای مثال در نمونه‌ی فوق «دختر»^۱ در جمله‌ی (۱) نقش نحوی متمم را ایفا می‌کند و در جمله‌ی (۲)، نقش نحوی نهاد.

شعار (۱۳۵۰) تمایز انواع زیر را برای تنازع در زبان فارسی مطرح می‌کند:

۱. کلمه‌ی مشترک برای همه‌ی افعال مسندالیه باشد؛ ۲. کلمه‌ی مشترک برای همه‌ی فعل‌ها مفعول صریح باشد؛ ۳. کلمه‌ی مشترک برای همه‌ی فعل‌ها متمم (مفعول بی‌واسطه) باشد؛ ۴. کلمه‌ی مشترک برای یک فعل متمم و برای دیگری مفعول صریح باشد؛ ۵. کلمه‌ی مشترک مسندالیه (فاعل) و هم مفعول صریح باشد؛ ۶. کلمه‌ی مشترک مسندالیه و متمم باشد (شعار ۱۳۵۰، ۵۴۶ تا ۵۴۹).
- حسن انوری و حسن احمدی‌گیوی در توضیح تنازع از دو اصطلاح «ژرف‌ساخت» و «روساخت» استفاده می‌کنند: ژرف‌ساخت‌ها جمله‌های ساده‌ای هستند که در آن‌ها واژه‌ی مشترکی آمده است که پس از حذف یکی از آن دو واژه، جمله‌ی مرکب شکل می‌گیرد و درحقیقت «روساخت» حاصل می‌شود (انوری و احمدی‌گیوی ۱۳۸۴، ۳۱۳ تا ۳۱۵). برای نمونه در دو جمله‌ی:

^۱ девушка

کتاب روی میز قرار دارد. (۱)

احمد آن کتاب را از نمایشگاه بین‌المللی کتاب خریده است. (۲)

کلمه‌ی «کتاب» تکرار شده است. این دو جمله، ژرف‌ساخت به حساب می‌آیند. با حذف واژه‌ی مشترک «کتاب» جمله‌ی مرکب «کتابی که روی میز قرار دارد، احمد از نمایشگاه بین‌المللی کتاب خریده است.» به دست می‌آید که روساخت محسوب می‌شود. همان‌گونه که از این مثال روشن است واژه‌ی مشترک در جمله‌ی پایه، نقش نهاد و در جمله‌ی پیرو، نقش مفعول را یافته است. این فرایند را نوبهار (۱۳۷۲) نیز دریافته است: «هرگاه اسم در یک جمله‌ی مرکب، نقشی را در جمله‌ی پایه و نقش دیگری را در جمله‌ی پیرو به‌عهده بگیرد، غالباً به قرینه‌ی یکی از جمله‌های پایه یا پیرو، از روساخت جمله‌ی دیگر حذف می‌شود. یعنی به قرینه‌ی جمله‌ی پیرو از جمله‌ی پایه حذف می‌شود و یا به قرینه‌ی جمله‌ی پایه از جمله‌ی پیرو حذف می‌گردد و این امر مربوط به کاربرد ویژه‌ی جمله‌های مرکب است که در آن‌ها غالباً عناصری به قرینه‌ی یکی از جمله‌وارها از جمله‌واره‌ی دیگر کنار گذاشته می‌شوند.» (نوبهار ۱۳۷۲، ۱۰۵) همچنین او می‌افزاید که: «واژه‌ی موردتنازع جایگاه ویژه‌ای ندارد؛ یعنی ممکن است از جمله‌واره‌ی پایه و یا از جمله‌واره‌ی پیرو حذف شود؛ ولی در هر حال نقش اصلی آن را جمله‌واره‌ی هسته مشخص می‌کند. اگر در یک جمله‌ی مرکب، واژه‌ای در جمله‌ی وابسته‌ی درجه‌ی یک و وابسته‌ی درجه‌ی دو، موردتنازع باشد نقش اصلی آن را باتوجه به جمله‌ی وابسته‌ی درجه‌ی یک می‌سنجیم.» (نوبهار ۱۳۷۲، ۱۰۶)

با بررسی تعریف‌هایی که طباطبایی، شعار، انوری و احمدی‌گیوی و نوبهار از تنازع ارائه می‌دهند، درمی‌یابیم که تنازع در دستور زبان فارسی تنها در قالب جمله‌های مرکب تعریف و مشخص شده است و در هیچ‌یک از انواع نام‌برده از تنازع و مثال‌های آمده از تنازع، شاهد کاربرد آن در ساختار جمله‌های ساده نیستیم. در حالی که همان‌گونه که گفته شد، همتابینی اصطلاحی گسترده در زبان‌شناسی است که سطوح مختلفی از ساخت واژی تا نحو انواع مختلف جمله را می‌تواند دربرگیرد (بابایцева، ۲۰۱۵). از این‌روی، درمقایسه‌ی تنازع و همتابینی باید گفت که تنازع گونه‌ای از همتابینی است که در سطح جمله‌های مرکب محقق می‌شود. همتابینی انواع ساختارهای نحوی، از جمله جمله‌های تک‌عضوی، دو‌عضوی، ساده و مرکب را دربرمی‌گیرد.

در تحقیق پیش‌روی به بررسی همتابینی نهاد در زبان‌های روسی و فارسی می‌پردازیم. موقعیت نهاد در میان دیگر اعضای جمله از ویژگی پایداری و روشن‌تری برخوردار است. نهاد در حالت صرفی فاعلی

می‌آید. بابایتسوا (۲۰۱۵) انواع زیر را برای نهاد همایند^۱ متمایز می‌شود: گروه نخست مربوط به جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتیش!) است؛ و گروه دوم مربوط به آن دسته از صفت‌هایی است که به اسم تغییر مقوله‌ی دستوری داده‌اند (**умные/داناایان**) و نیز صفت فعلی زمانی که در نقش نهاد قرار می‌گیرد (**проводящие/بدرقه‌کنندگان**) (۳۰۲-۳۰۵: ۲۰۱۵: **Бабайцева**). لازار به این‌ها قرار گرفتن صورت مصدری فعل، ضمیر و عدد در نقش نحوی نهاد را می‌افزاید (لازار ۱۳۸۹، ۲۰۹).

جمله‌های تک‌عضوی یا شبه‌جمله

جمله‌های تک‌عضوی، دربردارنده‌ی یک عضو اصلی هستند که هم‌زمان موضوع، پدیده و یا وضعیتی را نام می‌برند و بر وجود آن در واقعیت دلالت دارند و از این‌روی آن‌ها را جمله‌های نامی^۲ می‌خوانند. این نوع جمله‌ها دارای مشخصات وجهی از جمله معانی زمان‌های آینده و یا گذشته نیستند. این مشخصات وجهی، جمله‌های تک‌عضوی را به ساختار دو عضوی تبدیل می‌کند. **Была зима** (زمستان بود). **Будет зима** (زمستان خواهد شد). ویژگی دیگر این نوع جمله‌ها در استقلال عملکرد آن‌ها نسبت به جمله‌های پیشین و پسین خود است (۱۷۴، ۱۷۳، ۱۵۱: ۲۰۰۳: **Валгина**). این نوع از جمله‌های تک‌عضوی در دستورهای زبان فارسی در مبحث «شبه‌جمله» مورد بررسی قرار می‌گیرند. طباطبایی شبه‌جمله را این‌گونه تعریف می‌کند: «جمله‌ای که فاقد فعل باشد و نتوان آن را به دو جزء نهاد و گزاره تقسیم کرد.» وی از نمونه‌هایی چون «سلام! آفرین! افسوس! و به‌امید دیدار» نام می‌برد که از این‌نظر مطابقت کامل با تعریف جمله‌های تک‌عضوی در زبان روسی پیدا نمی‌کنند. چراکه برای مثال، ما در جمله‌های «به‌امید دیدار» و «به‌جان خودم» شاهد به‌کارگیری بیش از یک عضو در قالب ساختار حرف اضافه‌ای مضاف و مضاف‌الیه هستیم. شبه‌جمله‌های «هرچه زودتر، بهتر! از این طرف! توقف ممنوع! پاینده ایران!» که به‌عنوان جمله‌های استثنایی (شبه‌جمله) از آن‌ها یاد می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۵، ۱۹۴)، به‌واقع هیچ‌یک مصداقی از جمله‌های تک‌عضوی نیستند.

عدم کاربرد فعل «هست»^۳ در زمان حال در زبان روسی عاملی قوی برای شکل‌گیری جمله‌های تک‌عضوی در زبان روسی در زمان حال با بسامد بالا به حساب می‌آید. از این‌نظر همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ساخت جمله‌های تک‌عضوی در دیگر زمان‌های گذشته و آینده ممکن نخواهد بود. ساخت این

^۱ синкретичное подлежащее

^۲ Номинативные предложения

^۳ есть

صورت‌های زمانی، جمله‌های تک‌عضوی زمان حال را به جمله‌های دو عضوی زمان‌های گذشته و آینده تبدیل می‌کند:

بهار است! Весна! (زمان حال)

بهار بود! Была весна! (زمان گذشته)

بهار خواهد آمد! Будет весна! (زمان آینده)

باتوجه به مقایسه‌ی معادل فارسی زمان حال ساختار فوق می‌توان پی برد که تفاوت بسامد شکل‌گیری جمله‌های تک‌عضوی (شبه‌جمله) در زبان فارسی در مقایسه با زبان روسی بسیار متفاوت و کم‌تر است. بدین شکل که ساختارهای فراوانی در زبان روسی به علت عدم نیاز کاربرد فعل *есть* در زمان حال به صورت جمله‌های تک‌عضوی وارد می‌شوند و از اینجا پدیدار شدن پدیده‌ی همتابینی، تنها عضو جمله، هم‌زمان در نقش نهاد و گزاره در این جمله‌ها در زبان روسی نسبت به زبان فارسی از بسامد زیاد و غیرقابل مقایسه‌ای برخوردار است.

در دستورهای سنتی زبان فارسی اصولاً با اصطلاح جمله‌های تک‌عضوی مواجه نیستیم، درحالی که این اصطلاح یکی از قسمت‌های اصلی دستور زبان روسی در بخش نحو زبان را به خود اختصاص می‌دهد. تفاوت مهم دیگر تعریف جمله‌های تک‌عضوی در زبان روسی با شبه‌جمله در زبان فارسی در آن است که دستورنویسان زبان فارسی، اصوات را نیز در بخش شبه‌جمله جای می‌دهند: «هیس! آخ، وای! نُج!» و مانند آن. و اصولاً ساخت شبه‌جمله مستلزم وجود یک عضو در جمله نیست؛ بلکه اساس شبه‌جمله را در زبان فارسی، نبودن فعل تشکیل می‌دهد. فعل به‌روشنی از مبحث شبه‌جمله در زبان فارسی مستثنی می‌گردد، چراکه دستورنویسان معتقدند ضمیر شناسه‌ی فعل خود نقش نهاد را ایفا می‌کند: «می‌پوشم» ← «من می‌پوشم.» (طباطبایی ۱۳۹۵، ۲۳۶) بنابراین مقوله‌ی کلام، فعل نمی‌تواند شبه‌جمله بسازد.

طباطبایی آن دسته از جمله‌هایی را که در فارسی معنای کاملی را منتقل می‌کنند؛ لیکن فاقد فعل هستند، «جمله‌های استثنایی» می‌نامد. وی این دسته جمله‌ها را به دو گروه اصلی «شبه‌جمله» و «صوت» تقسیم می‌کند. همچنین او در ارائه‌ی تعریف از این دسته جمله‌ها تأکید دارد پاسخ‌های کوتاه به پرسش‌های صورت‌گرفته که از نظر معنایی به بافت پیشین کلام وابسته هستند، شبه‌جمله به حساب نمی‌آیند. برای نمونه اگر سؤال شود: «کجایی؟» پاسخ «در خانه» شبه‌جمله نیست (طباطبایی ۱۳۹۵، ۱۹۴).

مفاهیم «نامی»^۱ و «وجودداشتن» در جمله‌های تک‌عضوی

جمله‌های تک‌عضوی را که صورت فاعلی واژه در آن‌ها در نقش نهاد آمده باشد و بر وجود شیء و یا پدیده‌ای دلالت داشته باشد که ممکن است با معانی از قبیل «اشاره کردن» و «ارزیابی احساسی» همراه باشد، جمله‌های نامی می‌خوانند. اساس جمله‌های نامی را نوع خاصی منطقی و نحو معنا تشکیل می‌دهد که «وجود داشتن» نام دارد. مشخص ساختن جمله‌های نامی در گونه‌ای مشخص از جمله‌های تک‌عضوی تنها به علت وحدت معنا نیست؛ بلکه به دلیل داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌های دستوری در آن است (Бабайцева, ۲۰۰۴: ۳۱۶-۳۱۷). جمله‌های تک‌عضوی از نوع **Пожар!** (آتش!) در بردارنده‌ی معانی «نام‌بردن»^۲ از پدیده‌ای و یا واقعه‌ای و نیز «وجود داشتن»^۳ آن پدیده یا واقعه هستند. این جمله‌ها دلالت بر درک و شناخت^۴ چیزی دارند که محرک^۵ به‌زبان آوردن جمله‌های تک‌عضوی شده است (Бабайцева, ۲۰۱۵: ۳۰۳). برای نمونه کریوچکوا از مثال **Ветер** (باد!) نام می‌برد که نه تنها پدیده‌ی طبیعی «باد» را نام می‌برد؛ بلکه بر وجود آن در واقعیت دلالت دارد (Крючкова, ۲۰۰۴: ۵۲). این دسته از جمله‌ها دارای آهنگ خبری و در بردارنده‌ی بار احساسی در بیان آن از سوی گوینده هستند. همان‌گونه که گفته شد مشاهده‌ی چیزی و یا پدیده‌ای، محرک تولید این دسته از جمله‌هاست. برای نمونه به مفاهیم «نام‌بردن» (۱) و «وجود داشتن» (۲) پدیده‌ای که از سوی گوینده درک، رؤیت و بر زبان رانده می‌شود، توجه کنید:

الف) گوینده با حس کردن پدیده‌ی «باد» آن را نام می‌برد:

Этo ветер. (۱) این باد است.

ب) گوینده با حس «باد» به وجودداشتن آن اشاره می‌کند:

Ветер дует. (۲) باد می‌وزد.

با مقایسه‌ی نمونه‌های (۱) و (۲) به مترادف‌نبودن این دو ساختار پی می‌بریم. آ.و. پوپف^۶ تأکید دارد محال است بتوان ثابت کرد که کسی با دیدن یک شیء شعله‌ور فریاد بکشد: **Этo есть пожар!** (این آتش است!) یعنی، نام‌بردن پدیده‌ی آتش و **Есть пожар!** (یا آتش است!) یعنی، وجودداشتن پدیده‌ی آتش (Бабайцева, ۲۰۱۵: ۳۰۳).

^۱ номинативные предложения

^۲ номинация

^۳ бытийность

^۴ узнавание

^۵ побудительность

^۶ А.В.Попов

جمله‌هایی که برای نام‌بردن یا با هدف دلالت‌بر وجود داشتن چیزی یا پدیده‌ای به کار می‌روند، از قابلیت جایگزینی با جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتش!) برخوردار نیستند. چراکه بار احساسی و محرک که در جمله‌های از نوع **Пожар!** (آتش!) وجود دارد در آن دو نوع جمله‌ها وجود ندارد. اگر تأکید بر معنای «نام‌بردن» باشد، در این صورت نهاد به همراه ضمیر اشاره **Это** (این) به کار می‌رود. اگر تأکید بر معنای «وجود داشتن» باشد، در آن صورت جمله‌ی دوجزئی همراه با فعل خواهیم داشت.

این نوع جمله‌ها را بابایتسو تحت عنوان «جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتش!) در مونوگرافی خود نام می‌برد و آن‌ها را از نظر معنایی پرمفهوم‌تر از جمله‌هایی چون **Это пожар!** (این آتش است!) و **Пожар начался** (آتش در گرفت.) می‌خواند. علی‌رغم امکان جایگزینی این جمله‌ها بایکدیگر، آشکارا روشن است که آن دو از نظر معنایی جای ساختار تک‌عضوی را نمی‌توانند بگیرند. در این نوع جمله‌ها نمی‌توان اجزای نحوی را از لحاظ منطقی تشخیص داد. آن‌ها فاقد متمم و عموماً تک‌عضوی هستند و با متن ارتباط و درگیری شدیدی دارند و نمونه‌های احساسی را توصیف می‌کنند (Бабайцева, ۲۰۰۴: ۳۷۷).

زبان‌شناسان روس تعریف‌های خود را در زیر از «نام‌بردن» ارائه می‌دهند:

• "номинация" از واژه‌ی لاتین *nominatio* آمده است و آن را در زبان‌شناسی «نام‌بردن»^۱ و «عنوان کردن»^۲ می‌خوانند (Захаренко, ۲۰۰۸: ۵۷۱).

• نام‌بردن یعنی، ۱. فرایند مرتبط‌ساختن واقعیتی به نامی گویند؛ ۲. نقش نام‌بردن^۳ را گویند؛ ۳. جنبه‌ی معنایی واحد زبانی و یا نقش اسم‌بردن^۴ را گویند که در متن و در موقعیت کلامی پدیدار می‌شود (Тихонов, ۲۰۰۸: ۱۲۱).

آ.ف. لوسف سه نوع «وجود داشتن» را متمایز می‌کند: ۱. واقعیت معمولی که ما را احاطه کرده است؛ ۲. واقعیتی که در تفکر و اندیشه‌ی ما بازتاب می‌یابد؛ ۳. «وجود داشتن میانی» یعنی وجود داشتن چیزی میان واقعیت و عینیت^۵ و تخیل^۶. لوسف معتقد است که این سه نوع «وجود داشتن» از یکدیگر متمایز و در عین حال تفکیک‌ناپذیر هستند (Бабайцева, ۲۰۰۴: ۳۱۷).

1 название

2 наименование

3 номинативная функция

4 назывная функция

5 А.Ф.Лосев

6 объективно-действительное бытие

7 мыслительное бытие

گروهی از زبان‌شناسان از جمله پاتبنیا،^۱ فورتوناتوف،^۲ پیشکفسکی^۳ نقش دستوری عضو اصلی جمله‌های نامی را «گزاره» می‌خوانند و گروه دیگر از جمله افسیانینکو-کولینفسکی،^۴ بولاخفسکی نقش آن را «نهاد» می‌دانند و گروه سومی که شامل گردآورندگان دستور زبان روسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی^۵ هستند آن را نه نهاد و نه گزاره به حساب می‌آورند و گروه چهارمی هم از جمله شاخماتوف،^۶ گالکینا-فیدوروک^۷ میان جمله‌های نامی «نهادی» و «گزاره‌ای» تفاوت قائل می‌شوند (Бабайцева, ۲۰۰۴: ۳۱۸). کریوچکوا معتقد است در جمله‌ی تک‌عضوی، «نهاد» و «گزاره» را نمی‌توان متمایز ساخت. این نوع جمله‌ها تنها دارای یک عضو با نقش ویژه هستند (Крючкова, ۲۰۰۴: ۵۲). بابایتسوا در جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتش!) تمیز «نهاد» و «گزاره» را از نظر نحوی غیرممکن می‌داند. به نظر او این تشخیص بیش‌تر از نظر احساسی انجام‌پذیر است (Бабайцева, ۲۰۱۵: ۳۰۲). وی در مونوگرافی خود با عنوان «نحو زبان روسی» به تحلیل و دریافت دیگری از این‌گونه جمله‌ها دست می‌یابد. بخش مهمی از تحقیقات وی در خصوص سنکرتیسم یا همتابینی است. وی سنکرتیسم را عضوی از ساختار نحوی جمله می‌داند که هم‌زمان چندین معنای نحوی را بیان می‌دارد. او در بخش «سنکرتیسم نهاد»، تنها عضو جمله را «نهاد» می‌داند که در نقش نحوی «گزاره» واقع شده است (Бабайцева, ۲۰۱۵: ۲۸۰-۳۱۴). بابایتسوا دلایلی برای «نهاد» و «گزاره» قلمداد کردن تنها عضو جمله‌های تک‌عضوی از نوع **Пожар!** (آتش!) ارائه می‌نماید، که به شکل زیر آمده است:

... نهاد هستند چراکه:

۱. در حالت صرفی فاعلی که بیان‌گر نهاد است، قرار دارند:

۲. **пожар** (آتش!) موضوع فکر/کلام را نام می‌برد که این نقش غالباً برعهده‌ی مقوله‌ی نهاد

است؛

۳. مقوله‌ی کلام اسم وسیله‌ای برای نام‌بردن این نوع نحوی در جمله به حساب می‌آید.

... گزاره است چراکه:

¹ А. А. Потебня

² Ф. Ф. Фортунатов

³ А. М. Пешковский

⁴ Д. Н. Овсянко-Куликовский

⁵ Грамматика русского языка АН СССР

⁶ А. А. Шахматов

⁷ Е. М. Галкина-Федорук

۱. جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتیش!) دارای ویژگی حداکثر بار احساسی هستند که توسط آهنگ کلام بیان می‌شود. آهنگ جمله‌های نامی که بر «وجودداشتن» دلالت دارند، روایتی و تأییدی است، درحالی‌که آهنگ جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتیش!) احساسی و تأییدی است.
 ۲. این واژه به‌تنهایی می‌تواند در شرایط بحرانی نمایان‌گر واردشدن بلا باشد و هسته‌ی ارتباطی گزاره را تشکیل دهد. این نقش عموماً برعهده‌ی گزاره است.
 ۳. به‌عنوان مؤلفه‌ی ساختاری و معنایی گزاره‌ی اسمی در جمله‌ی دوجزئی^۱ معمولاً از اسم استفاده می‌شود؛ بنابراین روش نامی بیان گزاره برای جمله‌های نامی کاملاً قانونمند و به‌جاست.
 ۴. جمله‌هایی از نوع **Пожар!** (آتیش!) آشکارا شنونده را وادار به‌عمل می‌سازند. این عمل می‌تواند در این موقعیت کلامی به دو صورت نمود پیدا کند: یکی فراخواندن کمک (برای خاموش کردن آتش) و دیگری آماده‌باش برای شرایط احتیاط و خطر. از همین‌روی در این نوع جمله‌ها معنای «وجودداشتن» و «عمل»^۲ درهم تلفیق می‌شود (-۳۰۳: ۲۰۱۵: Бабайцева, ۳۰۴).
- ویژگی این‌گونه ساختارها، دیالوگ و وجود مخاطب است. در این حالت وجه معنایی ساختار تک‌عضوی نیز می‌تواند ویژگی‌های ساختاری زبان محاوره یا کتابی و نیز محیط کلامی رسمی و غیررسمی را به‌خود بگیرد:
- زبان محاوره و محیط کلامی غیررسمی: برای مثال در مورد جمله‌ی روسی **Пожар!** شاهد کاربرد معادل فارسی «آتیش!» که صورت محاوره و غیررسمی کلام است، هستیم. در این صورت، از نظر معنایی ساختار شبه‌جمله دربردارنده‌ی معنای احتیاط است. در صورت واژگان روسی، این عبارت ابدال حروف و تغییر شکل آوایی از صورت کتابی مشاهده نمی‌شود. البته این ویژگی تغییر آوایی در زبان محاوره همیشگی نیست: دیوار! (**Стена!**) (توجه مخاطب و احتیاط به روبه‌رو).
 - زبان کتابی و محیط کلامی رسمی: در مورد شکل «آتش!» (فرمان تیرباران)، در این صورت به‌دلیل رسمی‌بودن محیط کلام، آهنگ کتابی بر آهنگ محاوره غالب می‌گردد. پس، از نظر معنایی ساختار شبه‌جمله دربردارنده‌ی معنای فراخواندن به انجام عملی است.
 - «ساکت!! سکوت!» (**Тишина!**) این صورت زبانی مربوط به کاربرد در محیط‌های رسمی آموزشی است.

^۱ двусоставное предложение

^۲ акциональность

• «هیس!» (Тишина!) این صورت زبانی در دو ساختار متنی متفاوت رسمی و غیررسمی به کار می‌رود: در محیط رسمی معمولاً به صورت نوشتاری بر روی تابلوهایی که به دیوار مکان‌های درمانی مانند کلینیک‌ها می‌آویزند، مشاهده می‌شود؛ در محیط غیررسمی از سوی مخاطب کلامی که در جایگاه بالاتر سنی قرار دارد نسبت به مخاطب کلامی که دارای جایگاه سنی کوچک‌تر است، به کار می‌رود. از نظر معنایی این شبه‌جمله می‌تواند دعوت به سکوت و نیز دعوت به خوابیدن کودکان را دربرداشته باشد.

شبه‌جمله‌ها را می‌توان با توجه به نقش ارادی گوینده در تولید آن‌ها به دو گروه ارادی و غیرارادی تقسیم کرد: مقصود از شبه‌جمله‌های غیرارادی آن دسته از جمله‌هایی است که دربردارنده‌ی معنای احتیاط و فراخواندن توجه مخاطب به دوری از خطر هستند؛ این نوع از جمله‌ها از نظر آوایی صورت فریاد را دارند و نشانگر بار احساسی گوینده نسبت به آنچه از آن نام می‌برد، هستند. از نظر احساسی این فریاد می‌تواند همراه با احساس وحشت و هراس باشد. شبه‌جمله‌های غیرارادی به «دیدن و نام‌بردن پدیده‌ای» و «دیدن و نام‌بردن از اشیا» مربوط می‌شوند.

دیدن و نام‌بردن پدیده‌ای: در این گروه جمله‌هایی قرار می‌گیرند که مربوط به روی دادن پدیده‌های طبیعی غیرقابل پیش‌بینی هستند مانند «باد!» (Ветер!) و «باران!» (Дождь!) و ... بخشی از این پدیده‌های طبیعی بحرانی و مربوط به اعلام وضعیت فوق‌العاده هستند. مانند «آتش!» (Пожар)، «زلزله!» (Землетрясение)، «طوفان!» (Буря!) و مانند آن. از نظر آوایی این جمله‌ها صورت فریاد را دارند و دارای ویژگی محرک دورشدن برای مخاطب کلامی خود هستند.

دیدن و نام‌بردن اشیا: دسته‌ی دیگری از جمله‌های غیرارادی به آنچه دیده و نام برده می‌شود، مربوط می‌شوند که الزاماً لازم نیست نام پدیده‌ای باشد. هسته‌ی جمله‌های تک‌عضوی می‌تواند نام یک شیء باشد. در این صورت، شیئی که از آن نام برده می‌شود به منظور فراخواندن شنونده به «احتیاط» و «توجه» درمورد وجود داشتن آن به کار می‌رود. مانند «میز!» (Стол)، «صندلی!» (Стул)، «دیوار!» (Стена) و ... این نوع کاربرد مترادف صورت «مراقب باش» است.

شبه‌جمله‌های ارادی می‌توانند دربردارنده‌ی معانی ذیل باشند:

• فراخواندن به ضرورت انجام عملی؛ مانند «ساکت! / سکوت!» (Тишина!)، «توجه!» (Внимание!). این صورت‌های زبانی بیش‌تر در کلام شفاهی کاربرد دارند.

• دربردارنده‌ی درخواست دادن چیزی به گوینده؛ این مورد عموماً به موقعیت انجام عملیات جراحی مربوط می‌شود. جراح برای درخواست وسایل جراحی از دستیار اتاق عمل از ساختارهای

شبه‌جمله استفاده می‌کند: «سوزن!» (Шприца)، «قیچی!» (Ножница) و «چاقو!» (Нож) و ...

برخی از این شبه‌جمله‌ها می‌توانند با آهنگ پرسشی همراه شوند: «قیچی؟» (Ножница)، «باران؟» (Дождь). عموماً این آهنگ مربوط به پرسش و درخواست تأیید آنچه مورد نیاز مخاطب است یا تأیید آن پدیده‌ای که روی داده است، می‌شود. در مورد برخی دیگر از ساختارهای تک‌عضوی از جمله «ساکت/اسکوت!» (Тишина) و «توجه!» (Внимание) کاربرد آهنگ پرسشی مصداقی ندارد.

همچنین افزودنی است در پاره‌ای موارد آهنگ پرسشی جمله‌های تک‌عضوی برای شکل‌گیری کنش گفتاری «پیشنهاد» برای پذیرایی به کار می‌رود. از جمله می‌توان به ساختارهای متداولی که چه در زبان روسی و چه در زبان فارسی از بسامد بالایی برای پذیرایی با نوشیدنی «چای، قهوه»، یا خوردنی‌ها مانند «دسر، سالاد، ماست، زیتون و...» برخوردار هستند، نام برد. «قهوه؟ (قهوه میل دارید؟)» (Кофе?)، «چای؟ (چای میل دارید؟)» (Чай?)، «دسر؟ (دسر میل دارید؟)» (Десерт?)، «سالاد؟ (سالاد میل دارید؟)» (Салад?).

دیبروا از جمله‌های Огонь! (آتش!) و نیز جمله‌های درخواستی در عملیات جراحی مانند Зонд! (سوندا)، Шприца! (سوزن!) تحت‌عنوان جمله‌های «محرک امری» نام می‌برد. جمله‌های محرک امری دارای حداقلِ واژه هستند و لزوماً واکنش سریع شنونده به عمل را می‌طلبند (دیبروا، ۲۰۰۲: ۳۴۷).

جمله‌هایی که حاوی معنای وجود داشتن ارزیابی در زبان روسی هستند نیز در این مقوله جای می‌گیرند از جمله Красота! (زیبا است!)، Глупость! (احمقانه است!) و مانند آن. در این صورت، نهاد حاوی ارزیابی گوینده است از آنچه دیده یا شنیده (دیبروا، ۲۰۰۲: ۳۴۸). با توجه به تفاوت ساختار نحوی زمان حال در دستور زبان روسی و فارسی، شاهد آن هستیم که در زمان حال این نوع جمله‌ها در زبان فارسی همراه با فعل «است/هست» به کار می‌روند. به همین دلیل برخلاف زبان روسی، در زبان فارسی نمی‌توان این دست جمله‌ها را جزو جمله‌های تک‌عضوی قلمداد کرد. برخلاف زبان روسی، نقش «نهاد» و «گزاره» در این جمله‌ها در زبان فارسی، همان‌گونه که در مثال‌ها مشاهده می‌کنید، توسط اجزای مختلف نحوی بیان می‌شود.

زبان‌شناسان عناوین کتاب‌ها، مجلات، تابلوها و نوشته‌های روی تابلوها را در زمره‌ی جمله‌های تک‌عضوی به حساب می‌آورند (دیبروا، ۲۰۰۲: ۳۴۹). این نوع جمله‌ها در هر دو زبان مورد بررسی دارای ویژگی کاربرد نحوی یکسانی هستند. برای نمونه، «بله» (Идиот) (نام کتاب)، «زندگی» (Жизнь) (عنوان مجله) و ...

جمله‌هایی که در بردارنده‌ی اسم هستند و نقش صورت‌های خطاب را ایفا می‌کنند نیز در زبان‌های روسی و فارسی در قالب جمله‌های تک‌عضوی قرار می‌گیرند. مانند «تاتیانا!» (Татьяна)، «احمد!» (Ахмед!) و مانند آن.

معنای نهاد در جمله‌هایی که در آن‌ها صفت یا صفت فعلی در نقش نهاد قرار گرفته است، دارای ویژگی همتابینی است (Бабайцева, ۲۰۱۵: ۳۰۵). در واژه‌هایی که در سیر تحول تاریخی خود در زبان روسی از صفت به اسم تغییر مقوله‌ی دستوری داده‌اند و نیز در پاره‌ای از واژگان زبان فارسی که یک کلمه هم‌زمان نقش صفت و اسم را دارد، ویژگی‌های «صفت و اسم» و «صفت فعلی و اسم» تلفیق شده است. برای نمونه در زبان روسی واژگان *БОЛЬНОЙ* (بیمار)، *МОРОЖЕНОЕ* (بستنی)، *СТОЛОВАЯ* (ناهارخوری) و مانند آن صفاتی هستند که به‌مرور زمان به اسم تغییر مقوله‌ی دستوری داده‌اند. به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

БОЛЬНОЙ лежит на операционном столе. بیمار روی تخت جراحی دراز کشیده است.

در زبان فارسی نیز صفاتی که در نقش نهاد قرار می‌گیرند دچار مقوله‌ی گشت‌شدگی جزئی به اسم شده‌اند. مانند اسامی رنگ‌های «سیاه و سفید» در مثال‌های ذیل: سیاه شایسته‌ی شماست. سفید در دو حرکت سیاه را مات می‌کند (۵۲۴: ۲۰۰۱). *РУБИНЧИК*. همچنین در نمونه‌های «ترسو را چه به این کارها؟! یا «دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید»، یا «گرسنه توان فکرکردن ندارد»، «عاقل که چنین کاری نمی‌کند!»، «سواره از پیاده خبر ندارد، سیر از گرسنه» کلمات «ترسو، دیوانه، گرسنه، عاقل، سواره، پیاده، سیر، گرسنه» در زبان فارسی به‌جای «انسان ترسو، انسان دیوانه، انسان گرسنه، انسان عاقل، انسان سواره، انسان پیاده، انسان سیر، انسان گرسنه» به‌کار رفته‌اند. بنابراین در اصطلاح دستورهای قدیم «صفت جانشین موصوف» هستند و بنابر دستورهای جدید نمونه‌هایی هستند از «تغییر مقوله‌ی صفت به اسم». در تمامی مثال‌های فوق صفات «ترسو، دیوانه، گرسنه، عاقل، سواره، سیر» درحالت صرفی فاعلی و در نقش نهاد به‌کار رفته‌اند. از این جهت این کلمات هم‌زمان دارای نقش صفت و نهاد هستند.

همچنین مقوله‌ی دستوری صفت برتر می‌تواند در نقش نهاد همایند قرار گیرد. در این حالت ترکیب صفت برتر با شکل جمع اسم به‌کمک کسره‌ی اضافه در زبان فارسی می‌تواند در نقش نهاد به‌کار رود: «زیباترین گل‌ها»، «کوشاترین دانشجویان»، «خلاق‌ترین کودکان». گروه‌های ساخته‌شده دارای روابط توصیفی تخصیصی بین سازه‌های تشکیل‌دهنده هستند. در سبک کتابی زبان فارسی گاهی از صورت برتر صفات عربی استفاده می‌شود: «اشد مجازات»، «اهم موضوعات» (*РУБИНЧИК*, ۲۰۰۱: ۵۲۹).

مصدر فعل می‌تواند در شکل‌گیری نهاد همایند در دو زبان مورد بررسی نقش داشته باشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

زندگی کردن با دو سه نفر در یک اتاق با همراه آسایش نیست.

Жить с двумя-тремя людьми в одной комнате некомфортно.

¹ красивейшие цветы

² самые трудолюбивые студенты

³ самые одарённые (дети)

صفت فعلی را می‌توان در نقش نهاد همایند و جایگزین اسم در زبان فارسی و روسی مشاهده کرد. در این صورت غالباً این دسته از صفات در حالت شمار جمع در نقش نهاد می‌نشینند و بر جمع و گروهی دلالت دارند. به نمونه‌ی زبانی زیر توجه کنید:

بدرقه‌کنندگان،^۱ برجای‌ماندگان،^۲ عازم‌شوندگان^۳ و مانند آن.

Провожающие машут руками. بدرقه‌کنندگان دست تکان می‌دهند.

اعداد شمارشی و اعداد ترتیبی می‌توانند در نقش نهاد واقع شوند. اعداد شمارشی در این حالت کاملاً شکل خود را حفظ می‌کنند مانند «دو و پنج می‌شود هفت». در زبان فارسی دو و سه می‌شود پنج و در زبان روسی Два и три равно пять. لیکن اعداد ترتیبی در زبان فارسی معمولاً به‌همراه پسوند دارای ضربه‌ی «-ی» (یای مصدری) در نقش نهاد قرار می‌گیرند: «اولی دوست من است و دومی برادرم» (Рубинчик, ۲۰۰۱: ۵۲۵). در این حالت در زبان روسی اعداد ترتیبی نیز مانند اعداد شمارشی تغییری در صورت خود در نقش نهاد ندارند: «اولین کسی که سمت راست نشسته است، خواهر من است.» Первый, кто сидит в (правом углу, это моя сестра.)

نتیجه‌گیری

سنکرتیسم یا همتابینی اصطلاحی نو در زبان‌شناسی معاصر به حساب می‌آید که بر وجود چندین نقش نحوی به‌طور هم‌زمان برای یک عضو جمله دلالت دارد. نهاد همایند را که موضوع این پژوهش است در ابعاد گوناگونی می‌توان مورد بررسی قرار داد. همتابینی در دستورهای سنتی زبان فارسی در دو سطح نحوی دیده می‌شود: نخست در سطح جمله‌های مرکب شامل جمله‌ی پایه و پیرو که در آن حذف عضو مشترک ساختار نحوی صورت گرفته باشد. در دستورهای زبان فارسی می‌توان آن را تحت‌عنوان اصطلاح دستوری تنازع یافت. تنازع در زبان روسی به کمک حرف ربط который (که) شکل می‌گیرد. دوم در سطح شبه‌جمله یا جمله‌های استثنایی که مربوط به جمله‌های بدون فعل می‌شود که برخلاف زبان روسی، می‌توانند تک‌عضوی هم نباشند.

به دلیل عدم ضرورت آمدن فعل ЕСТЬ (هست) در زمان حال به صورت خاص و مشخص، جمله‌های تک‌عضوی دایره‌ی گسترده‌ای از نهاد همایند (با نقش هم‌زمان نهاد و گزاره) را در زبان روسی به خود اختصاص می‌دهند. در مواردی که این جمله‌های تک‌عضوی تنها بر نام‌بردن واقعه یا پدیده‌ای دلالت دارند، می‌توان مشابهت کاربرد نهاد همایند (نهاد بدون گزاره) را در دو زبان مورد بررسی مشاهده کرد. برخی نمونه‌های زبانی مشترک عبارت‌انداز: «آتیش!» Пожар! که دلالت بر روی دادن پدیده‌ی طبیعی غیرمنتظره دارد و در آن سخن گوینده حاصل فعل غیرارادی اوست: «کلید!» Ключ! که در بردارنده‌ی درخواست گوینده مبنی بر دادن شیئی به وی است. همچنین صورت‌های خطاب به‌منظور جلب توجه

^۱ провожающие

^۲ остающиеся

^۳ отъезжающие

مخاطب از نقش نهاد همایند در زبان‌های روسی و فارسی برخوردارند: «امیر!» Олег! (آلیکا). در موارد نام‌برده در هر دو زبان، «گزاره» وارد نمی‌شود. ساختارهایی که حاوی ارزیابی‌گوینده از موضوع صحبت هستند، در زبان روسی می‌توانند در قالب نهاد همایند بیان شوند: Подлость! (رذالت است!). چنین ساختارهایی به‌هیچ‌روی از قابلیت شکل‌گیری در قالب جمله‌های نامی تک‌عضوی فاقد گزاره در زبان فارسی برخوردار نیستند و گزاره در آن‌ها به‌شکل آشکار واژگانی مستقل از نهاد بیان می‌شود. در این جمله‌ها در زبان روسی گزاره‌ی «هست» مستتر آمده است.

جمله‌های نامی بر معانی «نام‌بردن» و نیز «وجودداشتن» پدیده یا واقعه‌ای دلالت دارند. غالب این جمله‌ها از نقش محرک‌بودن برخوردارند. شبه‌جمله‌ها (جمله‌های استثنايي) در زبان فارسی یا جمله‌های نامی تک‌عضوی در زبان روسی را می‌توان با توجه به وجود عنصر اراده‌ی گوینده در تولید آن به دو گروه اصلی جمله‌های ارادی و غیرارادی تقسیم کرد. جمله‌های غیرارادی دربردارنده‌ی معنای ترس و واکنشی‌گوینده از پدیده‌ی رؤیت‌شده و فراخواندن دیگری/دیگران به احتیاط و جلب توجه ایشان به وجود شرایط خطر است. جمله‌های نامی ارادی می‌توانند دو معنای اصلی را بیان کنند: نخست فراخواندن شونده به ضرورت انجام فعلی، مانند رعایت سکوت (!Тишина/هیس!) و دیگر بیان درخواست گوینده مبنی بر دادن شیء موردنیاز به وی. مورد آخر به‌منظور صرفه‌جویی در زمان و شرایط بحرانی انجام فعلی، مانند عمل جراحی به‌کار می‌رود.

نشانه‌های نحوی دلالت بر آن دارد که تنها عضو نحوی جمله‌های تک‌عضوی نامی در هر دو زبان مورد مطالعه از نظر دستوری «نهاد» است و نه «گزاره». در هر دو زبان در این موارد، آمدن «گزاره» ضروری نمی‌نماید. مانند در نمونه‌های خطاب (مریم!) /Марьям) و یا فراخواندن مخاطب به احتیاط (زلزله!) /Землятрясение). در شکل‌گیری برخی مفاهیم در زبان روسی «گزاره» که دلالت بر معنای زمان حال (معادل «است») و «هست» در زبان فارسی) دارد، وارد نمی‌شود. در این موارد، «گزاره‌ی» زمان حال در زبان روسی به‌صورت ناآشکار و در زبان فارسی به‌صورت آشکار می‌آید.

منابع و ارجاعات

- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی ۲. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی. شعار، جعفر. تنازع در زبان فارسی. مجله‌ی وحید، تیرماه ۱۳۵۰، شماره‌ی ۹۱، صص ۵۴۳-۵۵۵. شقاقی، ویدا و میرزایی، آزاده. (۱۳۹۴). نقش زدودگی و همتابینی در زبان فارسی. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زبان پژوهی، دانشگاه الزهرا. سال هفتم، ش ۱۷، صص ۵۵-۷۵.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر. قطره، فریبا. (۱۳۸۵). تصریف در زبان فارسی. رساله‌ی دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه‌ی مهستی بحرینی. تهران: هرمس.

- میرهاشمی، سیدحنان. (۱۳۹۰). بررسی نشاننداری افعال گذشته‌ی ساده و استمراری در سه گونه‌ی زبانی ایرانی: فارسی، دماوندی، گیلکی لشت‌نشاویی. *فصلنامه‌ی سیاسی، ادبی، فرهنگی گیلان ما*. نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: انتشارات سمت.
- Бабайцева, В.В. (1983). *Зона синкретизма в системе частей речи современного русского языка*. М.: Филологические науки. № 5. с.: 35-42.
- Бабайцева, В.В. (2004). *Система односоставных предложений в современном русском языке*. –М.: Дрофа.
- Бабайцева, В.В. (2015). *Синтаксис русского языка: монография*. М.: Флинта: Наука.
- Валгина, Н.С. (2003). *Современный русский язык: Синтаксис: Учебник*. –М.: Высшая школа.
- Виноградов, В.В. (1972). *Русский язык. Грамматическое учение о слове*. –М.: Государственное учебно-педагогическое издательство Министра Просвещения РСФСР.
- Гайсина, Р.М. (1985). *Межкатегориальный переход понятия и обогащения лексики*. –Уфа, с. 17.
- Диброва, Е.И. (2002). *Современный русский язык. Теория. Анализ языковых единиц*: [Текст]: Е.И. Диброва Ч.2: Морфология. Синтаксис Москва, издательский центр «Академия»-704 с.
- Захаренко, Е.Н., Комарова Л.Н. & Нечаева И.В. (2008). *Новый словарь иностранных слов: свыше 25000 слов и словосочетаний*. –М.: ООО Издательский центр «Азбуковник».
- Крючкова, Л.С. (2004). *Русский язык как иностранный: Синтаксис простого и сложного предложения: Учебное пособие для студентов высших учебных заведений*. –М.: Гуманитарный издательский центр ВЛАДОС.
- Рубинчик, Ю.А. (2001). *Грамматика современного персидского литературного языка*. –М.: издательская фирма «Восточная литература» РАН.
- Тихонов, А.Н (2008). *Энциклопедический словарь-справочник лингвистических терминов и понятий. Русский язык : в 2 т. / А.Н. Тихонов, Р.И. Хашимов, Г.С. Журавлева и др. – М. : Флинта, Наука.*

References

- Anvari, H. and Ahmadi Givi, H. (2005). *dasture zabāne fārsi 2*, Tehran: Fatemi Cultural Institute.
- Babaytseva V.V. (1983). *zona sinkretizma v sisteme chastey rechi sovremennogo russkogo yazyka*. Moscow: Filologicheskiye nauki. № 5, p.: 35-42.
- Babaytseva V.V. (2004). *sistema odnosostavnykh predlozheniy v sovremennom russkom yazyke*. – Moscow: Drofa.
- Babaytseva V.V. (2015). *sintaksis russkogo yazyka: monografiya*. Moscow: Flinta: Nauka.

- Dibrova, E.I.(2002). *Sovremennyy russkiy yazyk. Teoriya. Analiz yazykovykh yedinit: [Tekst]: Ye.I. Dibrova CH.2: Morfologiya. Sintaksis Moskva, izdatel'skiy tsentr «Akademiya»-704 p.*
- Gaysina, R.M. (1985). *mezhkategorial'nyy perekhod ponyatiya i obogashcheniya leksiki.-Ufa, p. 17.*
- Ghatre, F. (2006). *tasrif dar zabāne fārsi*, Ph. D. Dissertation, Tehran: Allame Tabataba'i University.
- Kryuchkova, L.S. (2004). *russkiy yazyk kak inostranny: sintaksis prostogo i slozhnogo predlozheniya: uchebnoye posobiye dlya studentov vysshikh uchebnykh zavedeniy.- Moscow: Gumanitarnyy izdatel'skiy tsentr VLADOS.*
- Lazar, G. (2010). *dasture zabāne fārsiye mozāser*, Translated by: Mahasti Bahreini, Tehran: Hermes.
- Mirhashemi, S.H. (2011). *barrasiye neḡāndāriye zafzāle gozaḡteye sāde va estemrāri dar se guneye zabāniye zirāni: fārsi, damāvandi, gilakiye laḡte neḡāyi, Gilane ma Journal, Gilan.*
- Nobahar, M. (1993). *dasture kārbordiyē zabāne fārsi*, Tehran: Rahnama Pubs.
- Rubinchik, U.A. (2001). *grammatika sovremennogo persidskogo literaturnogo yazyka.- Moscow: izdatel'skaya firma «Vostochnaya literatura» RAN.*
- Shaghghi, V. and Mirzaie, A. (2015). *naḡzodudegi va hamtābini dar zabāne fārsi, Alzahra University, Language Studies, Vol. 7, No. 17, pp. 55–75.*
- Sho'ar, J. (1971). *tanāzoḡ dar zabāne fārsi, Vahid Jouranl, No. 91, pp. 543–555.*
- Tabatabaie, A. (2016). *farhange tosiḡfiye dasture zabāne fārsi*, Tehran: Farhange Moaser.
- Tikhonov A.N (2008). *Entsiklopedicheskiy slovar'-spravochnik lingvisticheskikh terminov i ponyatij. Russkiy yazyk : v 2 t. / A.N. Tikhonov, R.I. Khashimov, G.S. Zhuravleva i dr. – Moscow. : Flinta, Nauka.*
- Vahidian Kamyar, T. (2002). *dasture zabāne fārsi 1*, Tehran: SAMT.
- Valgina, N.S. (2003). *sovremennyy russkiy yazyk: sintaksis: uchebnyk .- Moscow: Vysshaya shkola.*
- Vinogradov, V.V. (1972). *russkiy yazyk. grammaticheskoye ucheniye o slove.- Moscow: Gosudarstvennoye uchebno-pedagogicheskoye izdatel'stvo Ministra Prosveshcheniya RSFSR.*
- Zakharenko, E.N., Komarova L.N., Nechayeva I.V. (2008). *novyy slovar' inostrannykh slov: svyshe 25000 slov i slovosochetaniy.- Moscow: OOO Izdatel'skiy tsentr «Azbukovnik».*

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Shafaghi, M. (2018). The Capacities of Syncretism of the Word in Nominative Case in Russian Language and Comparing It with Persian. *Language Art*, 3(1):41-60, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2018.03

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/69>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Capacities of Syncretism of the Word in Nominative Case in Russian Language and Comparing It with Persian

Maryam Shafaghi¹

Assistant Professor of Russian Language and Literature Department,
Allameh Tabataba'i University, Iran.



(Received: 05 January 2018; Accepted: 18 February 2018)

Syncretism is the syntactic property of a member of the sentence that expresses more than one syntactic meaning all at once. The Syncretic nominative refers to one-member sentences in which the nominative is also the predicate at the same time. Furthermore, some adjectives, comparatives, and participles in Russian and Persian language are widely used as nouns and nominatives. Iranian grammarians discuss the syntactic properties in terms of nominal sentences (semi-sentences). Nominal sentences do not have verbs and, unlike one-member sentences, may comprise more than one member. One-member sentences are usually exclamatory syntactic structures with a special intonation. They are divided into two main groups based on their being voluntary or involuntary. Involuntary one-member sentences are used to warn the addressee about an immediate danger, attract his/her attention, or ask him/her to be careful, such as: Пожар! /pazhar/ (Fire!) or in Persian: zātiʃ! Voluntary one-member sentences are used as a demanding action, such as Тишина! /tišina/ (Silence!) or in Persian: sāket!

Keywords: Syncretism, Contention, Nominative, One-member Sentences, Adjective in Normative Case, Russian Language, Persian Language.

¹ E-mail: maryam.shafaghi@mail.ru